

(مروری بر تاریخ ولادت صدیقه کبری، فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

آنچه میخوانید پژوهشی است کوتاه در باره تاریخ ولادت حضرت صدیقه طاهره، حضرت فاطمه علیها السلام که سالها پیش انجام شده است و اینک با اصلاحاتی اندک تقدیم میشود. روشن است که این موضوع، پژوهشی بیش از این مطلبید، اما همین مقدار میتواند تصویری کلی از این مسأله به دست دهد. این مقاله تلاش میکند بررسی کوتاهی در باره تاریخ ولادت آن حضرت (سلام الله علیها) و در نتیجه سن ازدواج و مدت عمر شریفش داشته باشد. گرچه شخصیت بانوی بزرگی چون فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و تبیین آن متکی بر صحت و سقم نتایج این گونه مباحث نیست، ولی نشان دادن واقعیات علمی، حتی اگر هیچ اثر مستقیم عملی نیز نداشته باشد، امری مطلوب است. اعمال خاص و ادعیه ویژه‌ای که معمولاً در تعظیم چنین مناسبت‌هایی وارد شده است، و لزوم وحدت رویه جامعه اسلامی در بزرگداشت و تجدید عهد با اولیای دین (علیه السلام)، تأکیدی است بر مفید بودن این دست مباحث.

از میان هزاران شاهد گویایی که بر مظلومیت اهل بیت (علیه السلام) گواهی میدهد، همین اختلاف نظرهایی است که در باره تاریخ ولادت و رحلت و مدت امامت و عمر آن بزرگواران بر جای مانده است. این، نه یعنی نادیده‌نگاشتن تلاشهای طاقتفرسای علمای متعهد و مورخان دلسوزی که خود از این رهگذر، دلی پردرد دارند، بلکه اشاره به ظلم تاریخ و تاریخ‌پردازانی است که یک نگاه اجمالی به تألیفاتشان نشان میدهد چگونه در وصف حاکمان جور و عمال آنان و خصوصیات زندگی شخصی بسیاری کسان که حتی برخی از آنان ارزش نام بردن نیز ندارند، به تفصیل قلمفرسایی کرده‌اند و در تطهیر دستگاه ستم آنان، سخنها رانده‌اند و تاریخ را بر مذاق ستمکاران نوشته‌اند، ولی از مظلومان تاریخ و بویژه از بزرگان شیعه یا سخنی نگفته‌اند و یا به اشارت رفته‌اند و یا خائنه و یا جاهلانه دست به تحریف چهره آنان آلوده‌اند. اینجاست که دستهای پیدا و نهان سلطه را در محو یاد و فکر و منطق و حتی نام بزرگان شیعه بویژه امامان معصوم (علیه السلام) در گوشه گوشه تاریخ به خوبی میتوان دید. وقتی چهرهای چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین انسان کامل و زندگی او پرجاذبهترین قطعه تاریخ است، قبر مبارکش سالهای سال از دیدگان عموم به جز خواصی چند، مخفی باشد و آوردن نام او بر زبان جرمی نابخشوندی به شمار آید تا جایی که کسی چون ابوالحسن بصری که خود در نظر حکومت وقت، قرب و منزلتی نیز داشت، بگوید که ما به علی (علیه السلام) با کنیه «ابوزینب» (پدر زینب) اشاره میکردیم. یعنی از بردن نام حضرت باک داشتند، و وقتی پاره تن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن منزلت و مقامی که نزد پدر خویش داشت و فاصله رحلت پدر بزرگوارش تا شهادت او به صد روز نیز نمرسد، حتی در مورد محل خاکسپاریش، نظری قاطع نمیتوان داد، آن وقت در مورد سایر حضرات ائمه (علیه السلام) مطلب پرواضح خواهد بود. اگر نبود فداکاری و تلاش همه جانبه عالمان و راویان و فقیهان شیعه، امروز ما جز اندکی از زوایای زندگی امامان شیعه (علیه السلام) و بزرگان اهل بیت (علیه السلام) نمیدانستیم.

تلاش حاکمان جور و واعظان دربار و تاریخ‌نویسان قلم بمزد، در از میان بردن نقش و نام و یاد اهل بیت (علیه السلام) را، از این جمله علی (علیه السلام) به خوبی میتوان دریافت:

كُلِّ حَقْدٍ حَقْدَتُهُ فَرِيضٌ عَلَي رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَظْهَرَتْهُ فَيَّ وَ سَيَّطُرْهَا فَيَّ وَ وُلْدِي مِنْ بَعْدِي. مَا لِي وَ لِقْرِيشٍ؟! إِنَّمَا وَ تَرْتُهُمْ يَأْمُرُ اللَّهُ وَ أَمْرُ رَسُولِهِ، أَفْهَذَا جَزَاءُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كَانُوا مُسْلِمِينَ؟!!

همه کینه‌های را که فریض نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) داشت درباره من آشکار ساخت و آن را بعد از من، به فرزندانم نشان خواهد داد. مرا با فریض چه کار! من فقط به دستور خدا و پیامبرش از اینان انتقام گرفته و برخورد کردم. آیا اگر اینان مسلمانند، این پاداش کسی است که اطاعت خدا و پیامبرش را نموده است؟!!

و یا سخن دیگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حتی اگر فرزند پسری نیز بعد از خود داشت، حکومت را به او نمیدادند، چون از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دل خوشی نداشتند و در صد محو چهره او و اهل بیتش بودند.

این در حالی بود که آنان برای وصول به اهداف شوم خویش حدّ و مرزی نمیشناختند و حتی از افترا بستن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و جعل حدیث و ساختن چهرهای دلخواه برای خود یا ناصالحانی که تأمین کننده خواست آنان بودند دریغ نمیکردند.

اختلاف گفته‌ها در تاریخ ولادت

اختلاف نظری که در باره مدت عمر حضرت فاطمه (س) وجود دارد بیشتر ناشی از اختلاف در تاریخ ولادت آن حضرت (س) است؛ زیرا هرچند در خصوص تاریخ دقیق شهادت حضرت (س) نیز نظریات چندی ابراز گردیده ولی فاصلهای که میان این نظریات است، چندان نیست و حداقل و اکثر آن به یک سال نمرسد (حداکثر ۸ ماه و حداقل ۴۵ روز)، ولی اختلافاً در سال تولد آن حضرت (س) زیاد است و فاصله حداقل و اکثر آن به حدود ۱۷ سال نمرسد! یعنی حداقل سنی که برای حضرت (س) هنگام رحلت ذکر شده ۱۸ سال و حداکثر ۲۵ سال است.

این گفته‌ها با محور قرار دادن تاریخ بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سن ۴۰ سالگی و ۱۳ سال قبل از هجرت، به دو بخش تقسیم میگردد. عده‌ای ولادت حضرت (س) را پیش از مبعث میدانند و دستهای بعد از آن.

دسته اول: پیش از بعثت

حداکثر تاریخی که در این بخش از نظرها، یعنی ولادت فاطمه (س)، پیش از بعثت، وجود دارد، ۱۲ سال است که بدین ترتیب، عمر حضرت (س) به ۲۵ سال نمرسد! بعضی آن را سال هفتم قبل از مبعث دانسته‌اند که بنابراین، سن حضرت (س) هنگام شهادت ۳۰ سال خواهد شد، و عده‌ای دیگر رحلت آن حضرت (س) را در ۲۹ سالگی یعنی ۶ سال پیش از بعثت شمرده‌اند.

برخی نیز تصریح به ۲۸/۵ سال کرده‌اند که البته قابل جمع با ۲۹ سال و ۲۸ سال است. برخی نیز ۲۵ سال را ذکر کرده‌اند.

ولی آنچه که در میان مورخان اهل سنت، بیشتر شهرت دارد سال پنجم قبل از مبعث است. چنان که عده‌ای نیز همین نظریه را با تصریح به همزمانی آن با سال تجدید بنای کعبه یعنی سال پنجم پیش از مبعث نمودند. بر طبق این قول، فاطمه(س) هنگام شهادت ۲۸ سال بوده است. برخی نیز سن ۲۷ سال را ذکر کرده‌اند.

دسته دوم: بعد از بعثت

این بخش از نظرها، ولادت فاطمه(س) را مربوط به بعد مبعث دانسته‌اند، و تقریباً در این دسته، سه گفته وجود دارد: سال نخست بعثت:

این گفته عده‌ای است که سال نخست بعثت را سال تولد قرار داده‌اند و هر چند بعضی آن را در ۴۱ سالگی سنّ شریف رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نوشته‌اند ولی ظاهراً منظورشان همان سال اول بعثت است. چون برخی اینان تصریح کرده‌اند که در رأس ۴۱ سالگی بوده است و لذا خود نتیجه گرفته‌اند که بر این اساس، سنّ حضرت فاطمه(علیه السلام) هنگام رحلت ۲۳ سال بوده است. البته ما در میان صاحبان نظر شیعه کسی که این قول را پذیرفته باشد نیافتیم.

سال دوم بعثت:

گفته دوم که طرفداران بزرگی چون شیخ مفید دارد، ولادت را در ۲۰ جمادالآخره سال دوم بعثت می‌داند. چنان که مرحوم سید بنطاووس به نقل از کتاب حدائق الریاض شیخ مفید آورده است.

و نیز خود شیخ مفید در رساله مسائر الشیعه به این مطلب تصریح کرده است:

و فی الیوم العشرین منه، سنة اثنتین من المبعث، کان مولد السیّدة (مولاتنا خ. ل) الزهراء فاطمة بنت رسول الله(علیهما السلام) و هو یوم شریف یتجدّد فیهِ سرور المؤمنین و یستحبّ فیهِ التطوع بالخیرات و الصدقة علی المساکین؛

ولادت حضرت فاطمه زهرا، دختر رسول خدا که سلام بر آنها باد، در روز بیستم از این ماه (جمادالآخر) از سال دوم مبعث بوده است. و آن روز شریفی است که خوشحالی مؤمنان تجدید میشود و در این روز انجام دادن خیرات و پرداخت صدقه به تنگدستان مستحب است.

کفعمی نیز در کتاب مصباح خود، همین گفته را ترجیح داده است و گفته سوم را که خواهد آمد با تعبیر «گفته شده» بیان کرده است.

شیخ طوسی در ضمن بیان مناسبت‌های ماه جمادالآخر این عبارت را آورده است:

فی الیوم العشرین من جمادی الآخرة سنة اثنتین من المبعث، کان مولد فاطمه(علیه السلام) فی بعض الروایات، و فی روایة أخرى سنة خمس من المبعث و العامة تروی ان مولدها قبل المبعث لخمس سنین؛

ولادت فاطمه(علیه السلام) بر اساس برخی روایات، روز ۲۰ ماه جمادالآخره از سال دوم مبعث آمده، و در روایتی دیگر، سال پنجم ذکر شده است و اهل سنت روایت میکنند که ولادت حضرت(س) ۵ سال پیش از مبعث بوده است.

مرحوم شیخعباس قمی، این قول را ظاهراً نظر اکثر علمای شیعه می‌داند.

بنابراین، تنها شیخ مفید است که با جزم، به این قول تصریح کرده است، که بر اساس آن، حضرت فاطمه(س) در ۲۱ سالگی رحلت فرموده است.

سال پنجم بعثت:

گفته سوم که به نظر میرسد مشهور میان علمای شیعه است، (البته برخی از علمای اهل سنت نیز قایل به آن شده‌اند) و روایات چندی نیز بر آن دلالت دارد، سال پنجم بعد از مبعث را هنگام ولادت می‌داند.

در میان معتقدان به این نظر، از شخصیت‌هایی چون ابن‌البثلج بغدادی، متوفای ۲۲۵ هجری، مرحوم کلینی، متوفای ۲۲۸ یا ۲۲۹، محمد ابن‌جریر طبری امامی، صاحب کتاب دلائل الامامة، ابن‌شهر آشوب در کتاب المناقب، علامه طبرسی در کتاب تاجالموالید.

و شیخ بهایی در کتاب توضیح المقاصد متوان نام برد. در نتیجه بیشتر مورخان اهل سنت، تاریخ ولادت را قبل از بعثت می‌دانند ولی مصادر شیعی آن را مربوط به بعد از آن دانسته‌اند و در هر دو دسته، سال پنجم قبل از مبعث یا بعد از آن، از شهرت بیشتری برخوردار است.

ارزیابی گفته‌ها:

آنچه گذشت اشارهای اجمالی به نظریات مطرح شده در باره تاریخ ولادت فاطمه(س) بود. اما اینکه کدام یک از گفته‌های یادشده به واقع نزدیکتر است پرسشی است که در این بخش به اجمال به آن می‌پردازیم.

ابتدا باید روشن شود که آیا ولادت، قبل از مبعث بوده است چنان که مفاد نظریات دسته اول بود، یا بعد از آن؟

چنان که ملاحظه شد کسانی از اهل سنت که در این زمینه سخن گفته‌اند جز معدودی از آنان، معتقدند وقوع آن قبل از بعثت بوده است. برخی نویسندگان شیعه نیز این قول را ترجیح داده و در تأیید آن به این مسأله فقهی اشاره کرده‌اند که حدّ اکثر سن بارداری زنان ۵۰ سالگی است و اگر تاریخ ولادت را مربوط به بعد از مبعث بدانیم، در آن برهه، سن حضرت خدیجه(س) به حدود ۶۰ سال می‌رسیده است.

اینکه علت این اتفاق نظر در میان بیشتر مورخان اهل سنت چه بوده است و چرا تاریخ ولادت را قبل از بعثت می‌دانند؟ خود مسأله‌ای است قابل بحث. آیا صرفاً یک نقل تاریخی است که آنان بازگو کرده‌اند، یا استنباطی است که مثلاً با توجه به همین فرع فقهی داشته‌اند؟ به هر روی، این دسته از گفته‌ها را نمیتوان تصدیق کرد زیرا:

نخست اینکه، اختلاف و تناقضی که بین آنهاست موجب ضعف آنها میشود.

دوم اینکه، به مصداق «اهل‌البیت اذری یمای فی البیت»، طبیعت چنین قضایایی ایجاب میکند که گفته فرزندان و نزدیکان خود فاطمه(س) ملاک قرار گیرد، و چنان که خواهد آمد مفاد روایات وارده از اهل‌بیت(علیه السلام) غیر از این است.

سوم اینکه، در موارد متعددی از متون تاریخی و روایی گزارش شده است که حداقل، بعضی از فرزندان خدیجه(س)، بعد از مبعث متولد شده‌اند.

و می‌دانیم که حضرت زهرا(س)، آخرین فرزند خدیجه(س) بوده است.

البته برخی مورخان اهل سنت، رقیه را کوچکترین آنها شمرده‌اند، ولی مؤلف تاریخ الخمیس، در ضمن دلیلی که مآورد ولادت رقیه را قبل از ام‌کلثوم بدانند، در نتیجه حضرت زهرا(علیه السلام) آخرین فرزند خواهد بود، چون ولادت ام‌کلثوم قبل از آن حضرت(س) بوده است. چنان که ابن‌عبدالبرّ نیز همین را در کتاب استیعاب در شرح حال خدیجه(س) آورده است.

البته در اینکه زینب و رقیه و ام‌کلثوم، واقعاً دختران پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بوده‌اند یا بزرگ شده در خانه حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم)، برخی بحث و مناقشه کرده‌اند و اینک ما را با آن کاری نیست.

چهارم اینکه، برخی از علمای اهل سنت نیز چنان که گذشت، تاریخ آن را بعد از مبعث بدانند.

پنجم اینکه، این موضوع را بسیاری از محدثان و مورخان سنی نیز آورده‌اند که انعقاد بارداری حضرت خدیجه(س) بعد از آن بود که پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) در معراج از میوه بهشتی میل نمود.

لذا نویسنده تاریخ الخمیس بعد از ذکر پارهای از این روایات مگوید: مقتضای آنها این است که ولادت فاطمه(س) بعد از بعثت بوده است، زیرا معراج بعد از بعثت واقع شده است.

برخی چنان که اشاره شد، به استناد نظریه فقهی کسانی چون شهید آیت‌الله صدر که حداکثر سنّ بارداری را برای عموم زنان، بدون تفاوت میان قرشی و غیر قرشی، ۵۰ سال دانسته است.

سال پنجم قبل از مبعث را ترجیح داده‌اند، ولی این نیز تنها می‌تواند یک استنباط ظنی باشد، زیرا گرچه عده‌ای از فقهای شیعه همین نظریه فقهی را در باب حداکثر ابتدای زمان یائسگی قایلند، ولی اکثریت فقها این مبدأ را برای زنان قرشی ۶۰ سالگی بدانند.

علاوه اینکه، این اشکال در صورتی است که بپذیریم حضرت خدیجه(س) در ۴۰ یا ۴۵ سالگی با رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج کرده است؛ چنانکه مشهور نیز همان ۴۰ سالگی است، و الا این استبعاد به کلی مرتفع خواهد شد، زیرا گفته‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد و برخی سنین ۲۵، ۲۸، ۳۰ و ۳۵ سالگی را سنّ ازدواج خدیجه(س) شمرده‌اند.

اینها همه در صورتی است که نخواهیم حضرت خدیجه(س) را به عنوان استثنا ذکر کنیم و الاّ تنها برای رفع استبعاد امکان بارداری در چنین سنینی، یادآور می‌شویم که قرآن کریم بعد از اینکه به همسر ابراهیم (علیه السلام) بشارت ولادت اسحق(علیه السلام) و یعقوب(علیه السلام) فرزند اسحق(علیه السلام) را میدهد، از زبان وی که از روی تعجب سخن میگفت، نقل میکند که:

قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا؟

گفت: ای وای! آیا من دارای فرزند می‌شوم در حالی که پیرم و این شوهرم نیز مسنّ است!

البته باز تکرار می‌کنیم این را تنها برای رفع استبعاد آوریم.

بنابراین، این دسته از گفته‌ها که محورشان ولادت پیش از مبعث بود، قابل پذیرش نیست و باید آن را ناشی از اشتباه در محاسبه و یا نقل و یا توهم انطباق با یک فرع فقهی و یا علل دیگری دانست، و آنچه صحیح به نظر می‌رسد و تقریباً مورد اتفاق بین مورخان و محدثان شیعه است، ولادت بعد از مبعث است که سه احتمال در مورد آن ذکر شد؛ سال اول، سال دوم و سال پنجم.

فهرست منابع:

- انساب الاشراف: احمد بنحیی بنجابر «بلاذری»، قرن سوم، تحقیق محمدباقر محمودی، چاپ اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۴ق.
- الاستیعاب: یوسف بنعبدالله «ابن‌عبدالبرّ»، مطبعة دائرةالمعارف، حیدرآباد، ۱۳۳۶هـ.
- الاقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرّة فی السنة: علی بنموسی بنجعفر بنطاووس، م ۶۶۴ق، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ق، قم.
- الامالی: محمد بنمحمد بننعمان «شیخ مفید»، م ۴۱۲ق، تحقیق حسین استاد ولی و علناکبر غفاری، منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية، ۱۴۰۲ق، قم.
- بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار: محمدباقر مجلسی، م ۱۱۱۱ق، چاپ سوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- البدء و التاريخ: ابنزید احمد بنسهلامطهر بنظاهر المقدسی، م ۲۵۵هـ دار صادر، ۱۹۸۸م، بیروت.
- تاج الموالید فی موالید الائمة و وفیاتهم: ابوعلی فضل بنحسن طبرسی، م ۵۴۸ق، ضمن مجموعه نفیسه، چاپ اول، مکتبه بصیرتی، قم، بتا.
- تاریخ الائمة(علیه السلام): ابنابی‌الثلج بغدادی، م ۳۲۵ق، ضمن مجموعه نفیسه، چاپ اول، مکتبه بصیرتی، قم، بتا.
- تاریخ بغداد: احمد بنعلی «خطیب بغدادی»، م ۴۶۲هـ. دارالکتاب العربی، بیروت، بتا.
- تاریخ الخمیس: حسین بنمحمد بنحسن «الذیاری بکری»، م ۹۸۲هـ، مصر، ۱۲۸۲هـ، مصر، ۱۲۸۲هـ.
- تفسیر عیاشی: محمد بنمسعود بنعیاش «عیاشی»، قرن سوم، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، بتا.
- تنبيه الخواطر(مجموعه ورام): ابولحسنین ورام بنابفراس المالکی الاشتهری، م ۶۰۵هـ، دارالصعب و دارالتعارف، بیروت.
- توضیح المقاصد: محمد بنالحسین عاملی «شیخ بهایی»، م ۱۰۲۰ق، ضمن مجموعه نفیسه، چاپ اول، مکتبه بصیرتی، قم، بتا.
- حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء: حافظ ابننعمان احمد بنعبدالله اصفهانی، م ۵۴۳ق، چاپ پنجم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- الخصال: محمد بنعلی بنحسین بنبابویه «صدوق»، م ۳۸۱ق، تحقیق علناکبر غفاری، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ق، تهران.
- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلالالدین عبدالرحمن بنابیکر «سیوطی»، افسست در چاپخانه اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ق.
- دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام: قاضی ابوحنیفه، نعمان بنمحمد تمیمی، م ۲۶۲ق، تحقیق آصف بنعلناصغر فیضی، دارالمعارف، ۱۳۸۲ق، قاهره.
- ذخائر العقبی: حافظ احمد بنعبدالله «المحب الطبری»، مکتبه حسامالدین قدسی، مصر، ۱۳۵۶ق.
- شرح غررالحکم و دررالکلم: جمالالدین محمد خوانساری، تحقیق جلالالدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ش.

شرح نهج البلاغة: عبدالحميد بنأبالحديد، م ٦٥٥/٦٥٦ق، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ اول، دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق، مصر.

صحيح ترمذی: محمد بنعيسى ترمذی، مطبعة بولاق، مصر، ١٢٩٢هـ.

الصحيح من سيرة النبيالاعظم(صلى الله عليه و آله و سلم): جعفر مرتضالعاملى، چاپ اول، نشر مؤلف، ١٤٠٣هـ.ق، قم.

الصواعق المحرقة: احمد بنحجر هيثمى، م ٩٧٤ه، مكتبة القاهرة، چاپ دوم قاهره، ١٣٨٥هـ.

علل الشرايع: محمد بنعلى بنحسين بنبابويه «صدوق»، م ٣٨١ق، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق، نجف.

الفتاوى الواضحة: سيدمحمدباقر صدر، م ١٣٥٨ش، چاپ سوم، دارالكتاب اللبنانى، و دارالكتاب المصرى، ١٩٧٧ م، بيروت.

كافى: محمد بنيعقوب كلينى، م ٣٢٩/٣٢٨ق، چاپ سوم، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨هـ.ق.

كنز العمال فى سننن الاقوال و الافعال: علاءالدين حسامالدين «متقى هندى»، مؤسسة الرسالة، بيروت ١٤٠٩ق.

لسان الميزان: احمد بنعلى بنحجر عسقلانى، م ٨٥٧ه، منشورات اعلمى، بيروت، بنتا.

مجمعالبيان فى تفسير القرآن: ابوعلی فضل بنحسن طبرسى، م ٥٤٨ه. تحقيق سيدهاشم رسولى محللاتى، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٣٧٩ق، ١٣٣٩ش.

مسار الشيعه فى مختصر تواريخ الشريعة: محمد بنمحمد بننعمان «شيخمفيد» م ٥٤١٣ق، چاپ اول، كنگره جهانى بزرگداشت هزارمين سال وفات شيخمفيد، قم، ١٤١٣هـ.ق.

مستدرک الصحيحين: محمد بنعبدالله بنمحمد «حاكم نيشابورى»، م ٥٤٠٥ه، دارالمعرفة، بيروت، بنتا.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: ميرزااحسين نورى طبرسى، م ١٣٣٠هـ.ق، چاپ اول، مؤسسة آل البيت(عليه السلام) لاحياء التراث، ١٤٠٧هـ.ق، قم.

مسند: احمد بنمحمد بنحنبل، م ٢١٤ه، دارالفكر، بجا، بنتا.

مشكل الآثار: احمد بنمحمد مصرى «طحاوى»، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظاميه، حيدرآباد، ١٣٣٣هـ.

معانى الاخبار: محمد بنعلى بنالحسين بنبابويه «صدوق»، م ٢٨١هـ.ق، تحقيق علياكبى غفارى، دارالمعرفة، بيروت، ١٣٩٩هـ.ق.

مقاتل الطالبين: ابوالفرج على بنالحسين بنمحمد اصفهانى، م ٢٥٦هـ.ق، تحقيق سيداحمد صقر، دارالمعرفة، بيروت، بنتا.

مقتلالحسين(عليه السلام): موفق بناحمد «خوارزمى» م ٥٦٨هـ.ق، تحقيق محمد سماوى، مكتبة المفيد، قم، بنتا.

من لا يحضره الفقيه: محمد بنعلى بنالحسين بنبابويه «صدوق» م ٢٨١هـ.ق، تحقيق علياكبى غفارى، چاپ دوم، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، قم، بنتا.

منتهاالآمال: شيخعباس قمى، م ١٣٥٩ه، كانون انتشار، تهران بنتا.

ميزان الاعتدال: محمد بناحمد «ذهبى»، مطبعة السعادة، مصر، ١٣٢٥هـ.

ميزان الحكمة: محمد محمدبرشهرى، چاپ اول، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٤٢ش، قم.

الميزان فى تفسير القرآن: سيدمحمدحسين طباطبايى، م ١٣٦٠ش، چاپ سوم، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٣ق، بيروت.

نهجالبلاغه: محمد بنحسين موسوى، م ٤٠٤ه، تحقيق صبحى صالح، مركز بررسيهاى اسلامى، ١٣٩٥ق، قم.

الوافى: محمدمحسن فيض كاشانى، م ١٠٩١ه؛ چاپ اول، مركز تحقيقات علمى و دينى امام اميرالمؤمنين(عليه السلام)، اصفهان، ١٣٧٣ش.

وسائلالشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة: محمد بنحسن «حرّ عاملى» م ١١٠٤ق، تحقيق عبدالرحيم ربانى شيرازى، دار احياء التراث العربى، بيروت، بنتا.